

چگونگی بر ساخته شدن واقعیت فقر برای فقرا

(مقایسه زنان زیر پوشش "جمعیت امام علی(ع)" با مردان زیر پوشش این جمعیت)

دکتر طاهره قادری*

مرضیه افضلی**

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲

چکیده

فقر از جمله پدیده‌هایی است که در دنیای اندیشه توجه زیادی را به خود جلب کرده‌است و همین امر دال بر اهمیت آن است. در جامعه‌شناسی به این مسئله اجتماعی با روش‌ها و رویکردهای گوناگونی پرداخته شده‌است. این تحقیق روش کیفی را برگزیده‌است تا از طریق مصاحبه عمیق نگاه فقرا به زندگی روزمره‌شان، و به فقر را دریابد. سؤالاتی که برای دستیابی به این هدف بررسی شدند این مضامین را دربرداشتند: تعریف فقرا از فقر، علت فقر از نظر آنها، فرآیند فقیر شدن آنها، راه‌های انطباق آنها با وضعیت فقر، انتقال فقر، راهکارهای رهایی از نظر آنها، محرومیت‌های اجتماعی آنها و انتظار فقرا از جامعه. افراد مورد بررسی نیز به دو گروه مساوی زن و مرد تقسیم شدند تا یافته‌ها میان این دو گروه مقایسه شوند. مقایسه میان درک زنان و مردان از فقر یکی از سؤالات اصلی تحقیق می‌باشد.

مصاحبه که با هدایت رویکرد سازه‌گرایانه برگر و لاکمن به واقعیت، انجام شد به این نتایج دست یافت.

۱- فقرا فقر را زندگی سخت تعریف کردند.
۲- در علت یابی فقر ترکیبی از خواست خدا و عوامل عینی را در نظر گرفتند. ۳- آنها در اثر فرآیندی که در ابتدای آن یکی از سه واقعه بیماری، اعتیاد و ورشکستگی قرار دارد به موقعیت فعلی رسیده‌اند. ۴- کنش فقرا در مقابل فقر، تنوعی از راهکارهای انطباقی را به وجود می‌آورد، که در چهار زمینه مسکن، درمان، اوقات فراغت و خواسته‌های فرزندان بررسی شد. ۵- فقر پیامدهایی دارد که محرومیت اجتماعی آشکارترین آنهاست و موجب جهت‌گیری جامعه‌پذیری فرزندان به سمتی می‌شود که آنها را از فقر رهایی بخشد. با توجه به این یافته‌ها برساخت واقعیت فقر شامل روایت زندگی و تفسیر جهان پیرامون حاصل شد.

برخی از اطلاعات توصیفی گردآوری شده از جمعیت مورد مطالعه حاکی از درآمد پایین، مصرف مواد غذایی در سطح تأمین پروتئین گیاهی، درمان در حد ضرورت، مصرف پوشاک، اوقات فراغت و حمل و نقل در کمترین سطح ممکن در بین آنان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: فقر، تجربه فقر، روایت وقوع فقر، تفسیر واقعیت فقر، تبیین واقعیت فقر، انطباق با

موقعیت فقر.

* . استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

** . کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

بیان مسئله

از زمان پیدایش نابرابری‌های اجتماعی در جوامع بشری، ثروت همواره یکی از مهمترین منابعی بوده که موجب رتبه‌بندی افراد و ظهور گروه‌های فقیر و ثروتمند شده‌است. جدا از بارمنزلی اندکی که فقر در طول تاریخ داشته است، فقرا همواره افرادی بوده‌اند که توان تأمین زندگی خود را نداشته‌اند. امروزه نیز اولین معنایی که از فقر به ذهن متبادر می‌شود ناکافی بودن درآمد در مقایسه با نیازهای حیاتی است.

آمار از وجود فقر در ایران حکایت دارد. در سال ۱۳۸۲، ۱۲ درصد خانوارهای شهری و ۱۰ درصد خانوارهای روستایی زیر خط فقر زندگی می‌کردند (باقری و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۷). برنامه توسعه سازمان ملل متحد نیز در سال ۲۰۰۶ میزان فقر در ایران را ۱۰ درصد اعلام کرد. بخشی از این جمعیت فقیر را زنان تشکیل می‌دهند، بر اساس گزارش فقر سازمان ملل متحد در مورد ایران در سال ۲۰۰۲ خانواده‌های "زن سرپرست" تجربه فقر به مراتب بیشتری دارند. «در سالهای ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ به ترتیب هزینه‌های ۴/۴، ۵۲ و ۱۷/۵٪ از کل زنان سرپرست خانوار اجازه دستیابی اعضای خانوار به کمترین میزان نیازشان را نمی‌داده است و بنابراین در فقر مطلق زندگی می‌کرده‌اند.» (شادی‌طلب، ۱۳۸۳: ۶۱) شادی‌طلب از زنانه شدن فقر در ایران سخن می‌گوید. و معتقد است: «آن گونه که پژوهش‌ها نشان می‌دهند فقر به سوی زنانه شدن پیش می‌رود زیرا زنان از امکانات لازم برای کاهش فقر محرومند. همچنین محدودیت تحرک اجتماعی و اقتصادی آنها، تحت تأثیر عوامل فرهنگی و قانونی، مبارزه با فقر را برای زنان سرپرست خانوار دشوارتر ساخته است» (شادی‌طلب، ۱۳۸۳: ۵۰).

فقر زنان واقعیتی غیر قابل انکار است و مسائل ناشی از جنسیت به آن ماهیتی خاص می‌دهد. دو عامل فقر زنان را شدت می‌بخشد: اول موقعیت نامناسب زنان در بازار کار و دوم فقدان پوشش حمایتی برای زنان خانه‌دار که باعث می‌شود در صورت از دست دادن منبع تأمین مالی خود برای ادامه زندگی با مشکلات زیادی روبه‌رو شده، گرفتار فقر شوند. علاوه بر این به عقیده جسی برنارد زنان و مردان در دنیاهایی که از نظر عینی و ذهنی متفاوت هستند، به سر می‌برند. «پسران و دختران و مردان و زنان در مدرسه، در فضاهای عبادی، بر سر کار، و در بازی‌ها تابع هنجارها، قواعد رفتاری و انتظارات متفاوتی هستند و شایستگی آنان برای دریافت پاداش و آسیب‌پذیری‌شان در برابر تنبیهات با معیارها و قانون‌های متفاوتی سنجیده می‌شود.» (برنارد، ۱۳۸۴: ۱۸). بنابراین درک آنها از موقعیت‌شان متفاوت است. سؤال مهمی که در این رابطه می‌توان مطرح کرد این است که چه تفاوتی بین زنان و مردان فقیر از نقطه نظر درک‌شان از موقعیت فقر خود وجود دارد؟

به فقر می‌توان از رویکردهای متفاوت نگریست که یکی از آنها رویکرد اجتماعی است. حوزه مطالعات اجتماعی به دنبال عوامل و پیامدهای فقر است، عواملی که ریشه در ساختار اجتماعی دارند و پیامدهایی که به جامعه تحمیل می‌شوند. در این رویکرد، به فقر از بیرون نگریسته می‌شود اما در زیر پوسته فقر به عنوان مسئله اجتماعی نوعی از زندگی جاری است. همان گونه که افراد طبقات بالا و متوسط بر اساس امکانات‌شان، شیوه زندگی و درک خاصی از موقعیت خویش دارند، فقرا نیز درک خاصی از موقعیت فقیرانه‌شان دارند. این درک خاص چیست؟ آنها خود را چگونه با فقدان امکانات تطبیق می‌دهند؟ درک فقرا از وضعیت خاص خود متفاوت از نگاه دیگران است. فقر تجربه زیسته آنهاست، و به عبارتی آنها درگیر واقعیتی به نام زندگی فقیرانه هستند. در این

تحقیق فقر به عنوان واقعیتهایی که توسط فقرا زندگی می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد و آنچه اهمیت دارد درک فقرا از وضعیت‌شان است. به واقعیت با عینک برگر و لاکمن نگریسته می‌شود که از دید آنها واقعیت دو بعد عینی و ذهنی دارد. پس مجموعه‌ای از رفتارهای نهادی شده به همراه مجموعه دانش مرتبط با آنها، واقعیتهایی است که ما آن را فقر می‌نامیم. این رفتارها در اثر جامعه‌پذیری به نسل بعد منتقل شده، واقعیت ذهنی فرزندان را می‌سازند و دوباره در عملکرد آنها به صورت عینی در می‌آیند. البته گروهی از محققان بر این عقیده‌اند که فقر وضعیتی نامطلوب تلقی شده و جامعه‌پذیری به سمت رهایی از آن جهت‌گیری می‌شود. پس این که واقعیت فقر از دید فقرا چگونه تفسیر می‌شود و از سوی دیگر درک زنان و مردان از فقر چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی دارد از مهمترین سؤالات قابل طرح در این رابطه می‌باشند.

چارچوب مفهومی

هرچند در تحقیق با رویکرد نظریه مبنایی، چارچوب نظری برای دستیابی به فرضیه از آن و آزمودن فرضیه وجود ندارد اما برخی نظریه‌ها هدایت‌کننده محقق در اجرای تحقیق بوده و حساسیت نظری او را افزایش می‌دهند. نظریه برگر و لاکمن این نقش را در تحقیق حاضر ایفا کرده‌اند.

از دید برگر و لاکمن جامعه دارای موجودیت عینی است به همان معنایی که دورکیم می‌گوید حقایق اجتماعی را به منزله اشیا تلقی کنید. اما این موجودیت عینی در اثر فعالیت‌هایی که مبین معنای ذهنی است شکل می‌گیرد. زندگی روزمره واقعیتهایی است که به وسیله ذهن انسانها تعبیر و تفسیر می‌شود و به منزله دنیایی منسجم معنا می‌شود. این دنیا توسط اعضای عادی جامعه به عنوان واقعیتهایی مسلم فرض می‌شود و موجب پیدایش اعمال و اندیشه‌های آنان می‌شود.

برگر و لاکمن برای توضیح این که چگونه زندگی روزمره در مقابل فرد عینیت پیدا می‌کند، به ریشه‌های نهادسازی می‌پردازند. انسان به دلیل اینکه محیط ثابتی ندارد که بر طبق غرایز او ساخته شده باشد باید خود را با محیط اطراف انطباق دهد. نکته قابل تأمل اینجاست که در عین نداشتن محیط ثابت، زندگی انسانی در متنی از مجموعه رفتارهای الگو یافته و منظم جریان دارد. برگر و لاکمن این نظم را محصولی انسانی می‌دانند. هر عملی که بارها تکرار شود در الگویی قالب ریزی می‌شود و بعداً می‌توان با صرفه‌جویی در کوشش، آن را دوباره به اجرا درآورد و بنابر ماهیت، عمل به صورت همان الگو، به ادراک اجراکننده درمی‌آید. البته اعمال عادی شده سرشت معنی‌دار خود را برای فرد حفظ می‌کنند و تبدیل به رفتار ناخودآگاه نمی‌شود و معانی نهفته در آنها به عنوان امور جاری در ذخیره کلی دانش او جای می‌گیرند و مورد یقین قطعی او هستند. «نهاد زمانی تشکیل می‌شود که نمونه-سازی متقابلی از اعمال عادی شده انواع عمل‌کنندگان وجود داشته باشد» (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۸۲). یعنی اعمال عادی شده به صورت الگوهایی برای رفتار دیگران درآیند.

نهادها پس از ساخته شدن و استحکام یافتن هنگامی که به نسل بعد منتقل می‌شوند دنیایی از پیش ساخته مقابل نسل بعد قرار می‌دهند و فقط در این مرحله است که سخن گفتن از دنیایی اجتماعی به مفهوم واقعیت جامع

و معین که به نحوی شبیه واقعیت جهان طبیعی رویاروی فرد قرار می‌گیرد، امکان‌پذیر می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۸۸)

دنیای نهادی در فرآیند انتقال به نسل جدید نیازمند مشروعیت است. چون واقعیت دنیای اجتماعی توسط آنها ساخته نشده و معنی اصلی نهادها از راه حافظه برای آنها حاصل نشده است؛ بلکه به صورت سنت به آنها منتقل شده است. در نتیجه متناسب با گسترش نظم نهادی، نظامی از توجیه‌گری پدید می‌آید. در جریان توجیه‌گری، منطقی به نهادها منتسب می‌شود. این منطق از طریق زبان ساخته می‌شود و جزء اندوخته دانش موجود در جامعه است و بدین لحاظ مسلم و بدیهی تلقی می‌شود. توجیه‌گری دو عنصر دارد: عنصر شناختی و عنصر هنجاری، که هم اعمالی را که باید انجام شوند و هم اعمالی که ممنوع شده‌اند را مشخص می‌کند و هم علت وجود آنها را توضیح می‌دهد. (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

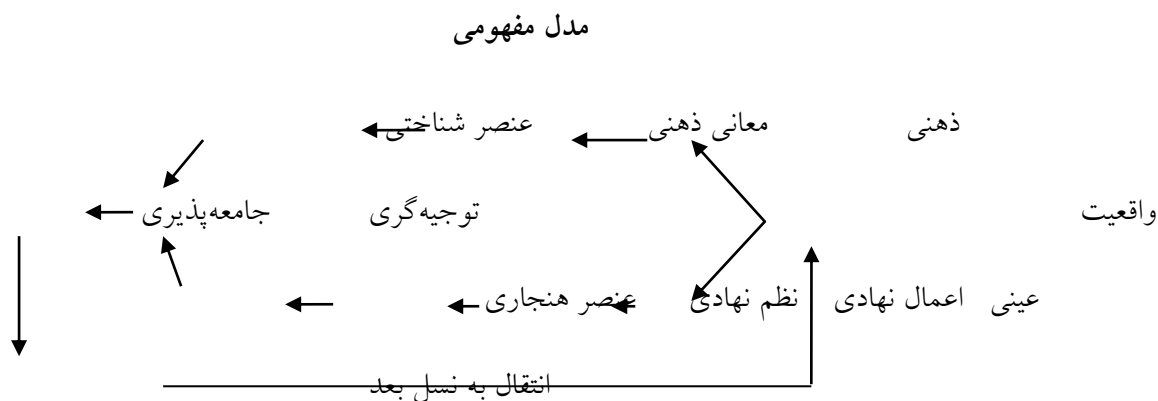
برگر و لاکمن عینی شدن واقعیت برای نسل بعد، که به عبارتی شریک شدن در دنیای ذهنی دیگران است، را توضیح می‌دهند. فرد از طریق جامعه‌پذیری به عضوی از جامعه تبدیل می‌شود. جامعه‌پذیری دو نوع است. الف: پرورش اجتماعی اولیه؛ همان نخستین مرحله اجتماعی شدن فرد است که در کودکی انجام می‌شود و فرد از طریق آن به صورت عضو جامعه درمی‌آید.

ب: «پرورش اجتماعی ثانویه عبارت است از هریک از فرایندهای بعدی که فرد قبلاً اجتماعی شده را به بخش‌های تازه‌ای از دنیای عینی اجتماعی‌اش سوق می‌دهد.» (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۷۹).

پرورش اجتماعی اولیه مهمترین عامل اجتماعی شدن فرد است. هر فرد در ساختار اجتماعی عینی‌ای به دنیا می‌آید و با اشخاص مهم و صاحب نفوذی که مسئولیت پرورش اجتماعی او را برعهده دارند روبه‌رو می‌شود. این افراد مهم و صاحب نفوذ بر فرد تحمیل می‌گردند؛ یعنی کودک امکان انتخاب آنها را ندارد، و افزون بر آن کودک نسبت به آنها وابستگی عاطفی دارد. بنابراین تشخیص‌ها و تعریف‌هایی که آنها از موقعیت او دارند، برای وی به عنوان واقعیتی عینی مطرح می‌شود. جهان از زاویه دید میانجی‌ها به کودک منتقل می‌شود و به عنوان تنها جهان قابل تصور درونی می‌شود. زاویه دید میانجی‌ها به جایگاه‌شان در ساختار اجتماعی و همچنین ویژگی‌های فردی‌شان بستگی دارد. «بدین ترتیب کودک متعلق به طبقه پایین نه تنها چشم انداز مربوط به دنیای اجتماعی طبقه پایین را جذب می‌کند، بلکه این جهان را با رنگ و روی خصایصی فردی که والدینش - یا کسان دیگری که پرورش اجتماعی اولیه او را بر عهده دارند - به آن می‌بخشند، به درون خود می‌برد. این چشم‌انداز طبقه پایین ممکن است حالتی از خرسندی، تسلیم، آزدگی، یا عصیان لجام گسیخته را موجب شود. در نتیجه، کودک طبقه پایین نه تنها در جهانی سکونت خواهد داشت که با جهان کودک طبقه بالا بسیار فرق دارد، بلکه ممکن است شیوه سکونتش نیز با شیوه سکونت کودک طبقه پایین در همسایگی‌اش کاملاً متفاوت باشد.» (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۸۰).

برگر و لاکمن به طور کلی نحوه شکل‌گیری واقعیت اجتماعی را شرح داده‌اند که فقر هم یکی از این واقعیت‌های اجتماعی است. افراد دچار وضعیت فقر نیز دست به نهادسازی می‌زنند که در قالب راهکارهای انطباق با فقر تجلی می‌یابد. آنها نیز نظام توجیه‌گری دارند و به توجیه وضعیت خود می‌پردازند؛ دلایلی برای فقر مطرح می‌کنند، توجیهاتی برای تحمل وضعیت خود و دورنمایی برای رهایی از فقر در نظر دارند. به فرزندانشان دیدگاهی

درباره وضعیت موجود می‌دهند و نحوه جامعه‌پذیری خاص خود را دارند. پس برای ارائه توصیف واقعیت فقر از نگاه فقرا فرآیندی که برگر و لاکمن برای شکل‌گیری واقعیت شرح داده‌اند، الگوی مناسبی است که در این پژوهش به عنوان چارچوب مفهومی برگزیده شده است.



روش تحقیق

برای اجرای تحقیق با توجه به موضوع و اهداف مورد نظر، روش کیفی برگزیده شد. برای جمع‌آوری داده‌ها تکنیک مصاحبه عمیق از نوعی که فلیک اپیزودیک می‌نامد، مورد استفاده قرار گرفت. جهت شکل‌گیری مصاحبه هریک از سؤالات تحقیق بسط یافت و به چند سؤال که برای مصاحبه‌شونده قابل فهم و در عین حال در راستای جمع‌آوری بهترین داده‌ها باشد، تبدیل شد.

داده‌هایی که از طریق مصاحبه به دست آمد، در سه مرحله مستندسازی شد: ضبط داده‌ها، پیاده‌سازی و برساختن واقعیتی تازه از متن تولید شده (تفسیر داده‌ها). در راستای تفسیر داده‌ها، کدگذاری در سه مرحله باز، محوری و انتخابی انجام شد.

علاوه بر مصاحبه، تعداد ۱۰۰ پرسشنامه - به تعداد کل خانوارهای زیر پوشش "جمعیت امام علی(ع)" - نیز تکمیل شد که داده‌های حاصل از آن صرفاً جهت توصیف جمعیت مورد مطالعه، مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه علاوه بر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی - سن و جنس - حاوی سؤالاتی درباره وضعیت اشتغال، درآمد، میزان مصرف کالاهای اساسی از جمله خوراک، پوشاک، چگونگی مسکن، وضعیت درمانی، چگونگی گذران اوقات فراغت و نوع حمل و نقل می‌باشد. هدف این کار تعیین وضعیت افراد در هریک از موارد یاد شده بود تا اطمینان لازم از صحت انتساب فقر به جمعیت مورد مطالعه حاصل شود.

جمعیت مورد مطالعه و نمونه‌گیری

روش نمونه‌گیری در این تحقیق نمونه‌گیری نظری است، یعنی نمونه‌ای که برای دستیابی به اهداف تحقیق بهترین باشد. نمونه بررسی شده در این تحقیق از میان سرپرستان خانواده‌های زیر پوشش "جمعیت امام علی(ع)" برگزیده شدند. تعداد کل این سرپرستان ۱۰۰ نفر بودند، که از بین آنها با ۲۶ نفر مصاحبه شد.

داده‌های توصیفی درباره جمعیت مورد مطالعه :

با توجه به یافته‌های به دست آمده می‌توان ویژگی‌های کلی سرپرستان خانواده‌های زیر پوشش موسسه "جمعیت امام علی(ع)" را این گونه ترسیم کرد. ۵۷ درصد افراد حاضر در نمونه کمتر از ۴۰ سال سن دارند، بطور تقریبی نیمی از سرپرستان خانواده‌ها زن و نیم دیگر مرد هستند، شکل غالب خانواده از نوع والدین و فرزندان است. آنها از نظر تحصیلات موقعیت مناسبی ندارد و بیشتر افراد یعنی ۶۸ درصد ایشان دارای تحصیلات ابتدایی و کمتر از آن می‌باشند.

۶۳ درصد از افراد شاغل و مابقی بی‌کار هستند و ۵۴ درصد آنها بیش از ۱۰ سال که در موقعیت فعلی قرار دارند. میزان درآمد ۸۹ درصد خانواده‌ها ۳۰۰ هزار تومان و کمتر است و حدود نیمی از خانواده‌ها نسبت به ۱۰ سال گذشته کاهش نسبی درآمد هم داشته‌اند. تنها ۲۸ درصد افراد مالک منزل مسکونی خود هستند و مسکن درصد بالایی از خانواده‌های حاضر در این جمعیت مسکن فرسوده است که در ۸۰ درصد موارد بالای ۲۰ سال عمر داشته و مساحت آن نیز بسیار کم است. خانواده‌ها لوازم خانگی ضروری را دارا هستند و تنها ۳۷ درصد ایشان زیر پوشش بیمه می‌باشند. مصرف مواد غذایی در سطح تأمین پروتئین گیاهی، درمان در حد ضرورت، مصرف پوشاک، اوقات فراغت و حمل و نقل در کمترین سطح ممکن می‌باشد.

نمونه‌گیری:

به دلیل آشنایی کامل رابطان موسسه "جمعیت امام علی(ع)" با خانواده‌ها، نمونه‌ها از سوی رابطان معرفی می‌شدند. در ابتدا با تمام افراد مصاحبه شد و در مرحله بعد به جهت تنوع داده‌ها، نمونه‌های تکراری کنار گذاشته شدند تا از نظر سن، قومیت، سلامت جسمانی، پیشینه زندگی و میزان دارایی نمونه‌های متفاوتی بررسی شوند. مصاحبه با افراد نمونه ادامه داشت تا اینکه در مرحله اول با ۱۷ مصاحبه اشباع نظری حاصل شد و پس از آن سؤالات جدیدی به مصاحبه افزوده شد تا غنای نظری بیشتری حاصل شود. در نهایت مصاحبه با ۲۶ مورد - ۱۳ زن و ۱۳ مرد سرپرست خانوار - پایان یافت. نمونه‌های بررسی شده در تهران، ساکن دو منطقه فرحزاد و چهار راه سیروس (تقاطع خیابان‌های ۱۵ خرداد و شهید مصطفی خمینی) بودند و نمونه‌های بررسی شده در ورامین هم، در دو منطقه پیشوا و قرچک سکونت داشتند. مصاحبه در محل سکونت افراد نمونه و در ۶ مورد در دفتر جمعیت امام علی انجام شد. واحد تحلیل فرد بوده و در هر مورد، از سرپرست خانوار مصاحبه صورت گرفته است.

اطلاعات کلی در مورد افراد مصاحبه شده

شماره	سن	جنس	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل	محل سکونت	محل تولد
۱	۷۵	زن	بی سواد	۲	پاک کردن سبزی و ... در منزل	فرحزاد	از روستاهای قوچان
۲	۴۰	زن	دوم راهنمایی	۴	کارگر خانگی	فرحزاد	از روستاهای شیروان
۳	۲۸	مرد	پنجم ابتدایی	۳	گل فروش دوره گرد	فرحزاد	از روستاهای مشکین شهر
۴	۳۰	زن	دوم راهنمایی	۲	کارگر خانگی	فرحزاد	تهران
۵	۳۵	مرد	چهارم ابتدایی	۳	بیکار	فرحزاد	از روستاهای اردبیل
۶	۳۲	مرد	دیپلم	۲	نگهبان	سیروس	تهران
۷	۳۱	زن	سوم راهنمایی	۲	کارگر خانگی	سیروس	از روستاهای شیراز
۸	۳۳	مرد	دوم راهنمایی	۲	کارگر سراجی	سیروس	قوچان
۹	۳۷	مرد	پنجم ابتدایی	۳	کارگر ساختمانی	فرحزاد	قوچان
۱۰	۲۶	زن	بی سواد	۳	فال فروشی	فرحزاد	از روستاهای سیزوار
۱۱	۵۵	مرد	اول دبیرستان	۵	کارگر کارخانه اسفالت	قرچک ورامین	از روستاهای قوچان
۱۲	۳۶	زن	بی سواد	۴	پسته پاک کنی و... در منزل	قرچک ورامین	خلخال
۱۳	۴۰	زن	بی سواد	۷	کارگری خانگی و پسته پاک کنی و... در منزل	قرچک ورامین	خلخال
۱۴	۳۴	زن	پنجم ابتدایی	۴	کارگری خانگی	قرچک ورامین	کاشمر
۱۵	۳۱	مرد	پنجم ابتدایی	۲	کارگر پرده دوزی	سیروس	تهران
۱۶	۳۵	زن	اول راهنمایی	۲	کارگر خانگی	سیروس	تهران
۱۷	۴۰	زن	پنجم ابتدایی	۲	کارگر خانگی (روسپی گری)	سیروس	تبریز
۱۸	۳۹	مرد	بیسواد	۲	بیکار (معلول)	پیشوا ورامین	ورامین
۱۹	۴۷	مرد	دوم دبیرستان	۳	بیکار (تازگی اعتیاد را ترک کرده است)	پیشوا ورامین	تهران
۲۰	۳۸	مرد	پنجم ابتدایی	۴	راننده	پیشوا ورامین	تهران
۲۱	۳۱	زن	پنجم ابتدایی	۲	کارگر کشاورزی و خانگی	پیشوا ورامین	زابل
۲۲	۳۴	زن	بیسواد	۳	کارگر کشاورزی	پیشوا ورامین	زابل
۲۳	۴۳	زن	دوم نهضت سواد آموزی	۴	بیکار (تحت پوشش کمیته امداد)	پیشوا ورامین	از روستاهای ورامین
۲۴	۳۱	مرد	چهارم ابتدایی	۱	باربری در بازار	سیروس	تهران
۲۵	۴۲	مرد	پنجم ابتدایی	۲	کارگر تولیدی پوشاک	سیروس	نوشهر
۲۶	۵۹	مرد	دوم دبستان	۶	کارگر	سیروس	دماوند

سؤال‌های تحقیق

این تحقیق به دنبال پاسخ به ۹ سؤال اصلی بود:

- ۱- ارزیابی افراد از موقعیت فقیرانه خود چیست؟
- ۲- علت فقر از نظر زنان و مردان فقیر چیست؟
- ۳- فرآیند فقیر شدن از نظر زنان و مردان فقیر چگونه صورت می‌گیرد؟
- ۴- زنان و مردان فقیر چگونه خود را با وضعیت فقر انطباق می‌دهند؟
- ۵- آیا فقر به زنان و مردان فقیر ارث رسیده و به عنوان میراث برای نسل بعد باقی می‌ماند و آیا رها شدن فرزندان از فقر برای آنها اهمیت دارد؟
- ۶- زنان و مردان فقیر چه راهکارهایی برای رها شدن فرزندان از فقر در نظر دارند؟
- ۷- فقر چه محرومیت‌های اجتماعی برای زنان و مردان فقیر ایجاد کرده است؟
- ۸- انتظار زنان و مردان فقیر از اجتماع چیست؟
- ۹- میان درک زنان و مردان از فقر چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

یافته‌های تحقیق

یافته‌های مصاحبه در دو دسته کلی جای گرفته‌اند. دسته اول که بخش عمده آنها را ذهنیت مصاحبه‌شوندگان تشکیل می‌دهد، در قالب مدلی پارادایمی (شرایط علی، پدیده، شرایط مداخله‌گر، زمینه، راهبردهای کنش / کنش متقابل، پیامدها) ارائه شده‌اند. بخش بعدی روایت‌های موجود در مصاحبه هستند که روندها و تغییراتی که در طول زندگی مصاحبه‌شوندگان رخ داده‌است، را دربردارد.

الف - پدیده

تفسیر واقعیت

موقعیتی که فرد در آن قرار گرفته توسط او تفسیر می‌شود. این تفسیر از اجزایی از جمله تعریف واقعیت، وضعیت مطلوب و رویکرد به دنیا تشکیل شده است.

تعریف واقعیت

در هنگام مصاحبه چنین فرض شد که فرد مصاحبه‌شونده فقیر است و تعریف او از وضعیت خود معنای فقر را به دست می‌دهد، پس سؤالاتی برای دستیابی به ذهنیت او درباره زندگی‌اش پرسیده‌شد. مصاحبه‌شوندگان از زندگی خود با تعبیر «سختی» یاد می‌کردند. گذران زندگی با رنج همراه است، منبع این رنج از دید مصاحبه‌شوندگان، ناتوانی از برآورده کردن نیازها و بویژه «تأمین خواسته‌های فرزندان»، ناتوانی از انجام رسومی که آن را ضروری می‌دانند و ناتوانی از پذیرایی از میهمان است. احساسی که با این ناتوانی همراه می‌شود خجالت کشیدن است. خانم شماره ۱۶ سختی را ناتوانی از تأمین خواسته‌های فرزندان تعریف می‌کند: «توقع بچه‌ها خیلی بالاست، درکشان نمی‌رسد، می‌گویند خانه‌مان کوچک، فلانی فلان چیز را دارد، برای پدر و مادر خیلی سخت».

وضعیت مطلوب

تفسیر وضع موجود آنها باعث شکل‌گیری نوعی مطلوب از زندگی می‌شود. زندگی طبقه متوسط به آرمان آنها تبدیل شده، آرمانی که در عین حال تجلی بخش نداشته‌های آنها است. خانه و ماشین، تأمین احتیاجات، رضایت فرزندان، وابسته نبودن به دیگران و مهمترین عنصر دارا بودن کار با درآمد خوب، از مؤلفه‌های زندگی مطلوب آنها است. فقرا به این مسئله که بهترین امکانات در اختیار طبقه بالا قرار دارد، آگاهی دارند و دور از دسترس بودن زندگی به سبک طبقه بالا آنها را به حضور در طبقه متوسط قانع می‌کند. آرامش و سلامتی اجزای دیگری از زندگی خوب هستند. که در زندگی افراد فقیر وجود ندارند یا بسیار کم‌رنگ هستند. افزون بر این زنان تصویری از زندگی خوب دارند که ناشی از تصور مرد سرپرستی است. زندگی خوب در نظر آنها وضعیتی است که شوهر سالم باشد و کار با درآمد مناسب داشته باشد و زنان بی‌نیاز از اشتغال و کار طاقت‌فرسا باشند و در خانه باقی مانده، به تربیت فرزندان خود مشغول شوند.

رویکرد به دنیا

نگاه به دنیا و رویکرد به زندگی طیفی دارد که در یک سوی آن زندگی تیره و تار و در سوی دیگر آن زندگی زیبا دیده می‌شود. در بدبینانه‌ترین رویکرد، دنیا برای افرادی که امید بهبودی را کاملاً از دست داده‌اند تیره و تار است. رویکرد بدبینانه صورت جمعی نیز دارد که ناشی از نگاه فرد به زندگی دیگران و مقایسه خود با آنها است. در نتیجه یک استقرار عامیانه، دنیا محل رنج و سختی تلقی می‌شود و هر فرد به نحوی دچار سختی است. در میانه طیف رویکردی وجود دارد که دنیا را گذران می‌داند؛ ترکیبی از خوبی و بدی که باید با خوشی و ناخوشی آن ساخت. این رویکرد، نسبت به دنیا موضع منفعلانه دارد. رویکرد دیگر در میانه طیف رویکرد فعالانه است، که بر اساس آن دنیا جریانی خنثی تلقی می‌شود که هدایت آن به عهده افراد است و انسان هرگونه عمل کند نتیجه آن را می‌بیند. رویکرد دیگری وجود دارد که به دنیا خوبی و بدی نسبت نمی‌دهد و آن را محل امتحان انسان توسط خدا می‌بیند. در انتهای طیف، رویکرد خوشبینانه قرار دارد که دنیا را خوب و زندگی را زیبا می‌بیند، سختی‌های زندگی نیز در این رویکرد زیباست.

اگر در نگاه به دنیا از سطوح انتزاع به سمت پایین حرکت کنیم، تصور درباره عدالت و تفاوت طبقاتی قضاوت درباره وضع موجود در عالم را آشکارتر و مبنای نگاه به دنیا را مشخص می‌کند. هیچ‌یک از مصاحبه‌شوندگان وضع طبقاتی موجود را عادلانه تلقی نمی‌کرد، گرچه یکسانی مطلق نیز مورد نظرشان نبود. فاصله طبقاتی امری قدیم تلقی می‌شود که از ابتدای پیدایش جهان تاکنون وجود داشته و حذف آن ممکن و صحیح نیست. منشأ پیدایش تفاوت میان فقرا و ثروتمندان، در سطح کلان و جهان بینی، خواست خدا و در سطح خرد عواملی چون تلاش فردی و میراث پدری تلقی می‌شود.

ب- علل و شرایط

تبیین واقعیت

چرا عده‌ای از افراد جامعه باید دچار فقر باشند سؤال است که فقرا از خود می‌پرسند و اولین پاسخی که به آن می‌دهند، خواست خداست. به اعتقاد مصاحبه‌شوندگان خدا بندگان را می‌آزماید تا میزان تحمل آنها در مقابل سختی مشخص شود و افراد صبور برگزیده شوند، خدا به این بندگان پاداش می‌دهد. تفسیر دومی که از نقش خواست خدا وجود دارد این است که خدا بندگان را که دوست دارد دچار سختی می‌کند تا آنها بیشتر به یاد او باشند. آقای شماره ۸ خواست خدا را در زندگی خود مؤثر می‌داند: «بعضی چیزها را آدم خودش به سر آدم می‌آورد اما داشتن نداشتن را خدا می‌خواهد.»

افراد فقیر در کنار توجه به خواست خدا با بررسی اجزای زندگی خود در گذشته عواملی را برمی‌شمرند. این عوامل دو دسته‌اند یا به خود فرد مربوط می‌شوند یا به دیگرانی که بر زندگی آنها اثر داشته‌اند. از جمله: سواد کم، فرزندان زیاد، اعتیاد و فقدان پشتیبانی والدین. زنان با توجه به تصویری که از وضعیت مطلوب دارند، بی‌تدبیری شوهر را به موارد پیشین اضافه می‌کنند.

در علت‌یابی فقر خواست خدا با سایر عوامل جمع می‌شود. این دوگانگی ناشی از تناقض فکری افراد نیست بلکه آنها در سطح کلان و برای فهم جهان خواست خدا را مؤثر می‌دانند و در سطح خرد و زندگی شخصی

عوامل دیگر را برمی‌شمرند، اما خود به ارتباط این دو سطح وقوف ندارند. در مورد تحلیل وضعیت زندگی، ذهن فقیر مانند همه افراد جامعه می‌اندیشد و تحت تأثیر انگاره اجتماعی مذهبی موجود در جامعه است.

ج- راهبردهای کنش / کنش متقابل

انطباق با موقعیت

انطباق به نحوه مدیریت نیازها در زمانی که امکان تأمین آنها وجود ندارد مربوط می‌شود. فرد قرار گرفته در وضعیت ناتوانی برای انجام کارکردهای روزمره مجبور است راهکار ابداع کند زیرا راهکارهای یک فرد معمولی برای او عملی نیست. مطالعات نظری چهار زمینه را در موضوع انطباق مشخص کرد: مسکن، اوقات فراغت، درمان و نیاز مالی؛ با پیش رفتن فرآیند تحقیق خواسته‌های فرزندان و راهکارهای صرفه‌جویی نیز به آن افزوده شد.

انطباق با نیاز به مسکن

برای یک خانواده فقیر مسکن پرهزینه‌ترین کالای مصرفی است. در صورت ناتوانی از تأمین هزینه مسکن، اغلب پیدا کردن راهکار به وجود پشتیبان در میان آشنایان و خویشاوندان بستگی دارد، سکونت در منزل دیگران یا بازگشت به روستای محل تولد از آن جمله‌اند. در غیر این صورت ماندن در پارک و یا خرابه یا چادر زدن در محله-ای که آشنا وجود ندارد، پاسخ مشکل مسکن محسوب می‌شود. برای تأمین هزینه مسکن راهکارهایی کوتاه مدت چون کمک گرفتن از خیرین، آشنایان، توسل به جمعیت خیریه و فروش وسایل منزل و برنامه‌های بلند مدت مانند: ساختن مسکن غیرمجاز با استفاده از نخاله‌های ساختمانی نیز وجود دارد. مسکن پدیده‌هایی را در سطح کلان به وجود می‌آورد و موجب تمرکز افراد کم‌درآمد در مناطقی خاص می‌شود که دو منطقه محل مصاحبه در تهران، یعنی بخش قدیمی فرحزاد و چهارراه سیروس از جمله این مناطق هستند. پدیده دوم مهاجرت از تهران به شهرهای اطراف تحت تأثیر عامل مسکن است.

انطباق با نیاز به درمان

پوشش بیمه در میان خانواده‌های مصاحبه‌شوندگان گسترده نیست، تعداد کمی از آنها زیر پوشش بیمه درمانی کمیته امداد و نوعی از بیمه خدمات درمانی با نام بیمه ایرانیان هستند. بیمه روستایی نیز برای ساکنان ورامین وجود دارد که کارایی چندانی ندارد. برای آنهایی که زیر پوشش هیچ بیمه‌ای قرار ندارند، تحمل درد، صحبت با پزشک و اتکا به جمعیت خیریه راه‌های مشکل درمان هستند. راهکاری که در صورت شدت نیاز و ناتوانی از کمک گرفتن دیده می‌شود، رها کردن بیمار در مرکز درمانی است، به این امید که وضع نامناسب بیمار باعث انجام اقدامات درمانی در مورد او شود.

انطباق با نیاز اوقات فراغت

اوقات فراغت مقوله‌ای است که بیشتر برای فرزندان مصاحبه شونده‌گان معنا پیدا می‌کند زیرا والدین بیشتر اوقات مشغول کار هستند. برای فرزندان رفتن به پارک یا زمین‌های بازی اطراف محل زندگی تفریح خارج از خانه و تماشای تلویزیون فعالیت درون خانه به حساب می‌آید. تنها نوع تفریح خانوادگی مسافرت به محل تولد سرپرست خانوار است که معمولاً یکبار در سال هنگام عید نوروز انجام می‌شود.

انطباق با نیاز مالی

نیاز مالی عینیت بخش ناتوانی افراد است. فقدان تفریح، مشکل مسکن و ناتوانی از درمان همه ریشه در فقدان پول دارد. در مواقعی که فرد نیاز به پول پیدا می‌کند و راهکار دیگری برای آن یافت نمی‌شود، احساس ناتوانی به اوج می‌رسد زیرا فرد باید به دیگری رجوع و به نیازمندی اعتراف کند. قرض گرفتن اساسی‌ترین کنش در پاسخ به نیاز مالی است و اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد. مهمترین شکل قرض گرفتن در محل کار قرض از صاحبکار و کسر تدریجی از حقوق یا قرض از همکاران و بازپرداخت تدریجی آن است. وام از مسجد یا جمعیت خیریه در جایگاه بعدی قرار دارد. گرفتن وام از بانک به دلیل سخت‌گیری در مورد ضامن، گزینه‌ای دور از ذهن است. بدترین حالت نیز قرض کردن از نزول‌خوار است. از طریق فروش یا گرو گذاشتن وسایل منزل نیز می‌توان به پول مورد نیاز دست پیدا کرد. زنان معمولاً راهکاری دارند که مردان فاقد آن هستند، قرض کردن از مادر یا خواهر که به طور مستمر بر اساس روابط عاطفی انجام می‌شود، خانم شماره ۱۲: «هرقدر پول کم داشتم مامانم به من می‌داد، بهش پس می‌دادم.»

انطباق با خواسته‌های فرزندان

خواسته‌های فرزندان یکی از مهمترین مسائل پیش‌روی مصاحبه شونده‌گان است که به دلیل تفسیر آنها از زندگی خودشان اهمیت می‌یابد. افرادی که زندگی خود را تباه شده می‌دانند سعی در نجات فرزندان دارند، در نتیجه فرزندان محور زندگی آنها می‌شوند و خواسته‌هایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ چرا که والدین دچار تناقض محق بودن فرزند و ناتوانی خود می‌شوند. مهمترین راهکار در مقابل فرزندان صحبت با آنها و دادن وعده آینده است. هرچند به دلیل اینکه والدین این راهکارها را زیاد مورد استفاده قرار داده‌اند از سوی فرزندان متهم به بدقولی می‌شوند. خانم شماره ۴: «ما همیشه وعده یک روز را می‌دهیم حالا آن یک روز کی می‌خواهد بیاید خدا می‌داند». یکی از راهکارها نیز جایگزین کردن کالای مورد درخواست با کالای مشابه است، در مواردی نیز کالای دست دوم خریداری شده و پس از تمیز کردن در اختیار فرزندان قرار می‌گیرد.

راهکارهای صرفه‌جویی

مصاحبه‌شونده‌گان راهکارهایی برای صرفه‌جویی و کاهش هزینه‌ها دارند که به دو طریق انجام می‌شود الف: کاستن از قیمت کالا، ب: کم کردن میزان خرید. با خرید از محل‌هایی خاص مانند: بازار تره‌بار و حراجی‌ها و در ورامین از بازارچه ارزان‌قیمت، سعی در کم کردن هزینه پرداختی برای کالاهای مورد نیاز دارند.

در نوع دوم راهکارها میزان خرید به کمترین اندازه ممکن کاهش می‌یابد. برای کاهش هزینه، وعده‌های غذایی جای خود را به نان و پنیر می‌دهند و در بدترین صورت ممکن دورریز نان جمع‌آوری و به جای غذا مصرف می‌شود.

د- زمینه

احساس بی‌قدرتی

فقیر در نگاه به خود موجودی ناتوان را می‌بیند که احساس بی‌قدرتی ویژگی اصلی اوست. اعمال اراده او بر خود نیز به تصمیم‌های دیگران وابسته است و برای دستیابی به پول به عنوان منشأ قدرت باید به ناتوانی خود اعتراف کند. روی دیگر احساس بی‌قدرتی وابستگی به دیگران است، زیرا فاصله زیاد میان درآمد و هزینه‌ها سرپرست را مجبور می‌کند که به منبعی کمک‌رسان مانند دولت، موسسات خیریه و خویشاوندان وابسته شود. این که مراجع وابستگی چه گروه‌هایی هستند و چرا باید کمک به فقیر را بپذیرند، به رویکرد او به اجتماع پیرامون بستگی دارد.

انتظار از اجتماع

افراد از اجتماع و محیطی که در آن زندگی می‌کنند تصویری دارند که براساس آن انتظاراتشان شکل می‌گیرد. کنشگران صحنه اجتماعی در نظر فقرا، دیگر افراد جامعه، دولت، نهادهای کمک‌رسان دولتی و مؤسسات خیریه هستند. افراد جامعه شامل دو دسته خویشاوندان و افراد ناآشنا هستند که انتظارات از آنها متفاوت است. اغلب مصاحبه‌شوندگان از خویشاوندان خود انتظار کمک دارند و بر اساس پیوندهای خویشاوندی آن را وظیفه ایشان تلقی می‌کنند. گروه دیگری که از آنها انتظار کمک می‌رود ثروتمندان هستند، اما وظیفه اصلی بر عهده دولت است. مصاحبه‌شوندگان دولت را در برابر خود مسئول می‌دانستند زیرا آنها زیر خط فقر هستند و دریافت کمک حق قانونی آنهاست. آنها در حقیقت سهم خود از درآمد نفت را مطالبه می‌کنند، بنابراین دولت وظیفه دارد که به آنها کمک کند. از سوی دیگر در صورتی که دولت به آنها کمک نکند ممکن است مرتکب انحراف شوند. انحراف نه از رویکرد نظام اجتماعی و حفظ سلامت جامعه، بلکه با نگاه فردی و از زاویه دید منحرف اهمیت می‌یابد.

اگر بر نهادهای کمک‌رسان دولتی یعنی کمیته امداد و بهزیستی متمرکز شویم رضایت و نارضایتی آنها از نهادهای دولتی بیشتر قابل توضیح می‌شود. بیشتر افراد مورد بررسی به کمیته امداد یا بهزیستی مراجعه کرده‌بودند و خود یا والدین‌شان زیر پوشش قرار داشتند، بنابراین می‌توانستند درباره عملکرد این دو نهاد اظهارنظر کنند. هر دو نوع رضایت کامل و نارضایتی از عملکرد کمیته امداد دیده شد. اما به علت ناعادلانه بودن پرداخت کمک‌ها، زیر پوشش قرار گرفتن افرادی که به نظر آنها نیازمند نیستند و نامتناسب بودن نوع و میزان کمک‌ها با نیاز افراد غلبه با نارضایتی بود. از میان مصاحبه‌شوندگان تنها یک نفر زیر پوشش بهزیستی بود. منشأ یکی از نارضایتی‌ها از سازمان‌های دولتی دوگانگی رویه‌هاست، فرد معلول به دلیل معلولیت قادر به دست یافتن به شغل نیست اما در

بهبیستی معلول شناخته نمی‌شود. آقای شماره ۶ مثال این مورد است. «بهبیستی رفتیم گفتند تو مشکل نداری، هر جا می‌رفتم سر کار می‌گفتند تو مشکل داری، تکلیف ما را مشخص کنند.» علاوه بر انتقادات پیشنهادهایی که در حقیقت انتظارات از دولت بود در قالب اقدامات ممکن برای بهبود وضعیت فقرا بیان شد. بیشتر پیشنهادها نمودهای متفاوت دریافت کمک مالی می‌باشند مانند: تخفیف برای خانواده- های کم‌درآمد در صورتحساب برق، آب و گاز، اعطای وام جهت اجاره خانه، مسکن رایگان، کمک غیرنقدی و اعطای نقدی یارانه‌ها. برای جوانان نیازمند نیز دولت می‌تواند فرصت اشتغال فراهم کند. در میان پیشنهادها عملیاتی- ترین آنها اصلاح سیستم شناسایی در کمیته امداد است تا غیرنیازمندان از پوشش خارج شوند.

ی- پیامدها

محرومیت‌های اجتماعی

این بخش به چند جزء اعتماد، سابقه اهانت، تضييع حق و میزان روابط اجتماعی تقسیم شد.

تجربه روابط اجتماعی محدود

روابط اجتماعی مهمترین مؤلفه در محرومیت است. زمانی که فرد احساس کند نسبت به دیگران در رتبه‌ای پایین‌تر قرار دارد و نه تنها تأیید دریافت نمی‌کند بلکه به دلیل وضع مالی خود عدم تأیید دریافت می‌کند، از روابط اجتماعی کنارگیری می‌کند. خانم شماره ۴ علت فقدان رابطه با دیگران را این گونه بیان می‌کند: «دوست نداریم بیایند توی خانه از اسرار خانه سر در بیاورند، وضع ما را بدانند باعث سرشکستگی ما بشود.» آنچه به شدت در روابط افراد فقیر با دیگران اثرگذار است وضع مالی طرف مقابل است و اگر تصور کنند رابطه برابر نیست نسبت به قطع آن اقدام می‌کنند. برابر نبودن رابطه یا ناشی از رفتار طرف فرادست است که موجب حقارت فرد فرودست می‌شود یا به دلیل ناتوانی فرد فرودست در برقراری رابطه پایاپای است.

تجربه تضييع حقوق

عنصر دیگر محرومیت اجتماعی در روابط سطح کلان و ساختاری دیده می‌شود. رابطه‌ای که با افراد ناآشنا و براساس نقش برقرار می‌شود ممکن است نابرابر باشد و به تضييع حق منتهی شود. تضييع حق در محل کار توسط صاحبکار به صورت نپرداختن حقوق متناسب با عدالت و رعایت نکردن قانون کار صورت می‌گیرد. فردی که حق او ضایع شده به دلیل معلولیت یا سابقه کار طولانی یا فقدان قرارداد ثبت شده، تنها به اعتراض زبانی به کارفرما اکتفا می‌کند؛ زیرا از، از دست دادن کار که همین درآمد مختصر به آن وابسته است می‌ترسد. کلاهبرداری‌های بزرگتر که تنها دارایی و پس‌انداز فرد را از بین برده است نیز توسط مصاحبه‌شوندگان تجربه شده است.

آخرین نوع تضييع حقوق در محیط اداری و از نوع روابط با ارباب رجوع است. در مواردی مصاحبه‌شوندگان از نحوه برخورد صاحب منصبان اداری و توجه آنها به ظاهر ابراز ناراضی‌تبی کرده‌اند. این نوع برخورد نشان دهنده بی‌توجهی به آنها و توجه به افرادی است که ظاهر مرتب‌تری دارند. چون از وضع مالی بهتری برخوردارند.

تجربه بی‌اعتمادی

اعتماد عاملی است که فقدان آن از نشانه‌های محرومیت اجتماعی است. مصاحبه‌شوندگان در محل کار مورد اعتماد هستند و نسبت به صداقت و درستکاری آنها اطمینان وجود دارد. این اطمینان ناشی از نوع رفتار آنها در محل کار است. از آنجا که کار کردن برای آنها عنصری حیاتی است و با از دست دادن آن ادامه زندگی دشوارتر می‌شود به گونه‌ای رفتار می‌کنند که اعتماد صاحبکار خود را جلب کنند. اعتقاد به وجوب حلال بودن درآمد نیز در این زمینه مؤثر است.

تجربه اهانت

اهانت آخرین مؤلفه محرومیت است که مورد بررسی قرار گرفت و شامل همه کنش‌هایی است که منزلت فرد را زیر سؤال برده و فرد از آن احساس ناراحتی می‌کند. رفتار اهانت‌آمیز معمولاً در گفتار و به صورت کنایه مشاهده می‌شود. مصاحبه‌شوندگان این رفتار را هنگام قرض کردن و پس دادن قرض تجربه کرده‌اند. اهانت در محیط خانوادگی نیز تجربه می‌شود زمانی که اطرافیان به دلیل وضع بد مالی، به دلیل داشتن تعداد زیاد فرزند، به دلیل نگهداشتن فرزندان بعد از فوت همسر فرد را مورد مؤاخذه و سرزنش قرار می‌دهند یا دیگران داشته‌های خود را ذکر می‌کنند که موجب یادآوری نداشته‌های مصاحبه‌شوندگان می‌شود. از جمله مواردی که در محیط خانوادگی توهین تلقی می‌شود نادیده گرفته شدن در جمع است.

راهکارهای رهایی فرزندان

مصاحبه‌شوندگان با بررسی و شناسایی عاملی که در گذشته آنها وجود داشته و مانع دستیابی‌شان به زندگی مطلوب شده سعی در حذف آن عامل از زندگی فرزندان‌شان دارند. والدینی که زندگی خود را تباه شده می‌دانند خواهان عدم تکرار وضعیت کنونی برای فرزندان‌شان هستند. آقای شماره ۲۵ می‌گوید: «من نتوانستم اما شده قرض کنم زجر بکشم نمی‌گذارم درس نخوانند، چون من آینده خودم این جور شده نمی‌گذارم آینده بچه‌هایم تباه شود» به علت فقدان رضایت و احساس خوشبختی هر آینده‌ای که شبیه امروز آنها نباشد، آینده خوب است. آینده خوب منوط به درس خواندن است، زیرا والدین از میزان کمی از سواد برخوردارند و علت بسیاری از مشکلات خود را کم سواد می‌دانند. اولین نتیجه بی‌سوادی در نظر آنها ناکامی در اشتغال مناسب است، زیرا تصور می‌کنند فرزندان با درس خواندن می‌توانند به شغل مناسبی دست پیدا کنند که زندگی آنها را در وضعیت مطلوب قرار دهد. پیشفرض مصاحبه‌شوندگان این است که برای همگان امکان تحصیل برابر وجود دارد و پس از آن فرصت دستیابی به اشتغال برای همگان یکسان است، بنابراین تحرک طبقاتی را برای فرزندان‌شان ممکن تصور می‌کنند. برای دختران راه سومی برای دستیابی به آینده خوب وجود دارد و آن ازدواج با همسری است که دارای وضع مالی مناسب باشد آرزوی خانم شماره ۱ برای دخترانش چنین است: «دوست دارم مثل خودمان نشوند این قدر مصیبت کشیدیم مثل خودمان نشوند یک شوهر خوب یک زندگی خوب».

روایت‌های موجود در مصاحبه

روایت وقوع فقر

روایت وقوع فقر، مهمترین روایت موجود در مصاحبه است و معمولاً به تفصیل شرح داده می‌شود. در زندگی افراد اتفاقاتی سبب گسست و پیدایش مرحله جدیدی می‌شود که با دنبال کردن آنها می‌توان فرآیند فقیر شدن را کشف کرد. در تجربه فقر، این مقاطع حساس نقش کلیدی دارند و افراد زندگی خود را به قبل و بعد از آن واقعه تقسیم‌بندی می‌کنند. مصاحبه شونده‌گان از سه روایت وقوع سخن گفتند: بیماری که اغلب به شوهر زنان سرپرست خانوار مربوط می‌شود، اعتیاد و ورشکستگی. در دو روایت اول سرپرست خانوار از تأمین درآمد ناتوان می‌شود. ورشکستگی نیز عاملی است که دارایی را از بین می‌برد و به علاوه فرد را بدهکار می‌کند. برای عده‌ای از افراد نیز نمی‌توان فرآیندی در نظر گرفت، آنها در خانواده‌ای فقیر به دنیا می‌آیند زندگی فقیرانه‌ای را تشکیل می‌دهند و تا امروز نیز با پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌هایی در همان وضعیت باقی مانده‌اند.

انتقال فقر

این سؤال دومین روایت مصاحبه را به وجود می‌آورد که به پیشینه زندگی آنها نزد والدین‌شان و دوران کودکی و نوجوانی آنها مربوط است. اغلب مصاحبه‌شونده‌گان معتقدند کودکی خوبی را پشت سر گذاشته‌اند اما وضع مالی آنها مناسب نبوده و معمولاً نیازهایشان به طور کامل تأمین نمی‌شده به طوری که از کودکی مجبور به کار شده‌اند و به همین جهت از تحصیل بازمانده‌اند. در حال حاضر نیز والدین آنها قریب به اتفاق زیر پوشش کمیته امداد یا وابسته به فرزندان‌شان هستند. آقای شماره ۲۵ می‌گوید: «چون من پدر و مادرم هم وضع درستی نداشتند نتوانستم تحصیلم را ادامه دهم از ۱۵ سالگی آمدم سر کار... الان مادرم هم تنها هست خرجش را خودم می‌دهم». در مقام مقایسه می‌توان گفت، وضعیت امروز مصاحبه‌شونده‌گان با زندگی والدین آنها تفاوتی ندارد. ناتوانی والدین در رفع نقایص زندگی، فرزندان را نیز گرفتار مشکلات مشابه کرده و زندگی والدین برای آنها بازتولید شده‌است. وقوف بر شباهت با زندگی والدین آنها را به سمت جلوگیری از تکرار فقر برای فرزندان‌شان سوق می‌دهد.

برخی از مصاحبه‌شونده‌گان فرزندان‌ی داشتند که ازدواج کرده‌بودند و در مورد آنها می‌شود انتقال فقر در میان سه نسل را بررسی و اثر تلاش‌های والدین برای عدم انتقال فقر به فرزندان را از نزدیک دید. تکرار وضعیت فقر برای دختران احتمال بیشتری دارد زیرا آنها در معرض انتخاب فردی شبیه خود قرار می‌گیرند. اما وضع پسران اندکی متفاوت است، آنها از طریق اشتغال و با توجه به نیروی جوانی در وضعیت بهتری نسبت به والدین قرار گرفته‌اند و زندگی در حد تأمین نیازها را به دست آورده‌اند.

مراحل زندگی

زندگی افراد فقیر را می‌توان شامل سه مرحله زندگی در خانه پدری، ازدواج تا پیدایش عامل فقیرکننده و وضعیت فعلی دانست. البته در مورد عده‌ای مرحله دوم وجود نداشته و فقر از ابتدای زندگی مستقل تا امروز امتداد یافته‌است. زندگی افراد معتادی که ترک اعتیاد کرده‌اند نیز اندکی متفاوت است. آنها ۴ مرحله خانه پدری، ازدواج تا شدت گرفتن اعتیاد، دوران اعتیاد شدید و زمان ترک تاکنون را پشت سر می‌گذارند.

زندگی در خانه پدری اغلب با همان کلیشه زندگی روستایی مطابقت دارد، پدری کشاورز یا کارگر با فرزندان زیاد و درآمدی کم. نیازهای دوران کودکی و نوجوانی به سختی تأمین می‌شد اما چون سبک زندگی آن زمان ساده‌تر بود و الزامات کمتری داشت و زندگی در روستا آزادی‌های بیشتری برای افراد فراهم می‌کرد احساس ناخوشایندی

وجود نداشت. والدین به سیر کردن شکم فرزندان اهمیت می‌دادند و اغلب زمینه تحصیل فرزندان خود بیش از پنجم ابتدایی را فراهم نکرده و آنها را وارد فعالیت اقتصادی می‌کردند. دختران نیز در سن ۱۴-۱۵ سالگی ازدواج می‌کردند و از حوزه مسئولیت والدین خارج می‌شدند. متولدان تهران نیز پیشینه مشابهی داشتند.

در زندگی پس از تشکیل خانواده می‌توان چند روایت را دید: گروه اول پیشینه‌ای از زندگی خوب داشته‌اند که تصویر کنونی آنها از زندگی مطلوب است. این روند تا پیدایش عامل فقیرکننده ادامه پیدا می‌کند، اما پس از آن خانواده وارد مرحله فقر می‌شود و زندگی ایشان جریان و الزاماتی متفاوت با گذشته پیدا می‌کند.

روایت دیگر زندگی، مربوط به افراد معتاد است. مصرف مواد مخدر پیش از ازدواج آغاز می‌شود و تا زمانی که مصرف افزایش پیدا نکند و فرد قادر به انجام فعالیت باشد زندگی روال عادی‌اش را طی می‌کند، اما پس از افزایش مصرف و به اصطلاح «زمین‌گیر شدن» معتاد میزان انجام فعالیت درآمدزا به شدت کاهش پیدا کرده و به اندازه تأمین مواد مخدر مصرفی کاهش می‌یابد؛ در این زمان خانواده دچار وضعیت فقر می‌شود.

روایت سوم مربوط به گروهی است که زندگی پس از ازدواج‌شان از ابتدا با سختی همراه بوده است. مردانی که از کودکی دچار بیماری یا معلولیتی بوده‌اند که به آنها اجازه کار با درآمد مناسب را نمی‌دهد. این وضع همچنین در مورد زنانی صادق است که با مردی کم‌درآمد ازدواج کرده‌اند و زندگی آنها با تأمین ناکافی احتیاجات همراه بوده است.

تفاوت بین درک زنان و مردان از فقر

میان زنان و مردان در پاسخگویی به سؤالات در نظر اول تفاوت عمده‌ای وجود نداشت اما با اندکی دقت می‌توان میان آنها تفاوت‌هایی پیدا کرد. زنان در جست‌وجوی عامل فقر، شوهر خود را مقصر می‌یابند. در حقیقت زنان، مرد را مسئول تأمین زندگی امروز و آتیه خانواده می‌شناسند، درحالی که مردان این مسئولیت را متعلق به خود می‌دانند. این نکته در حقیقت شباهت زنان و مردان در مسئول انگاری پدر در خانواده است.

تفاوت دیگر در مشکلاتی است که برای زنان و مردان بر سر راه کار کردن وجود دارد. زنان سرپرست خانوار اغلب فرزندان دارند که آنها را به خانه وابسته نگه می‌دارد و مانع کار طولانی‌مدت خارج از خانه ایشان می‌شود، در حالی که مردان می‌توانند در نگهداری فرزندان به همسرشان تکیه کنند. مردان همچنین زنان را به عنوان کمک در تأمین درآمد در کنار خود دارند اما زنان سرپرست خانوار که همسر آنها بیمار یا دچار اعتیاد است افزون بر هزینه‌های معمول، مجبور به تأمین هزینه‌های مضاعف می‌باشند.

تفاوت دیگر زنان و مردان در علت مهاجرت به تهران است. مردان اغلب در جست‌وجوی بازار کار بهتر و زنان به دلیل ویژگی ناشناس بودن به تهران مهاجرت می‌کنند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

پدیده فقر که در این تحقیق واقعیت زندگی روزمره مصاحبه‌شوندگان محسوب می‌شود از سوی آنها زندگی سخت و توأم با رنج تعریف شد. احساس بدبختی یا دست کم تجربه نکردن خوشبختی و رضایت از موقعیت به

دلیل ناتوانی از تغییر آن، نشان‌دهنده شدت سختی است. سختی مفهومی است که برای ناتوانی در تأمین هزینه‌های زندگی برگزیده شده است. مقایسه‌ای که فرد فقیر میان موقعیت خود و واقعیت معمول زندگی در جامعه انجام می‌دهد و درک فاصله میان این دو، تأمین نشدن نیازها را سخت جلوه می‌دهد.

پدیده فقر محصول برخی عوامل یا به عبارتی شرایطی است که با پیگیری آن در طول زمان، می‌توان فرآیند پیدایش فقر را بررسی کرد. این فرآیند مسیر نزولی خانواده‌ها به سمت فقر را نشان می‌دهد. حرکت به سمت نزول از دو مسیر ممکن است: **از دست دادن دارایی و افزایش هزینه‌ها**. در این تحقیق سه فرآیند منجر به فقر یافت شد که عبارتند از: **بیماری یا فوت سرپرست خانوار، اعتیاد سرپرست خانوار و ورشکستگی**. این وقایع در طول زمان دارایی خانوار را از بین می‌برند و زمینه بدهکاری آن را فراهم می‌کنند. عده‌ای از افراد، والدین فقیری داشتند که نه تنها به زندگی مستقل فرزندان کمکی نمی‌کردند بلکه برای تأمین زندگی به فرزندان خود وابسته بودند و بخشی از درآمد فرزندان به آنها اختصاص پیدا می‌کرد. با گذشت زمان و افزوده شدن بر هزینه‌های زندگی امکان تطبیق هزینه با درآمد وجود نداشت و زندگی روند نزولی پیدا می‌کرد.

فرآیند به یک حادثه عینی و اتفاقات وابسته به آن اشاره دارد، اما هر فرد برای وضعیتی که در آن قرار گرفته و رای وقایع، علتی را در نظر دارد. علت در کلان‌ترین سطح خواست خداست و در سطح پایین‌تر مجموعه‌ای از عوامل قرار دارند که مقصر شرایط موجود را نیز شناسایی می‌کنند. مقصر والدین یا شوهر است که هر کدام در انجام وظایف خود کوتاهی کرده‌اند یا خود فرد که در زندگی بی‌تدبیر بوده‌است.

زندگی در فقر برای افراد شرایطی را ایجاد می‌کند. وابستگی به کمک دیگران مشخصه اصلی زندگی فقرا است. فقرا برای تأمین ملزومات زندگی باید به کمک دیگران متوسل شوند. وابستگی افزون بر تأخیر در تأمین نیازها، قدرت تصمیم‌گیری را نیز از آنها سلب می‌کند. احساس بی‌قدرتی ویژگی دیگر افراد فقیر است. ناتوانی در تأمین نیازها افزون بر وابستگی، باعث شکل‌گیری انتظار کمک از دیگران در فقرا می‌شود. فرد فقیر از دیگرانی که نسبت به آنها احساس حق می‌کند انتظار کمک دارد. **خویشاوندان و دولت** دو گروهی هستند که از نظر فرد فقیر موظف به کمک رساندن به او هستند.

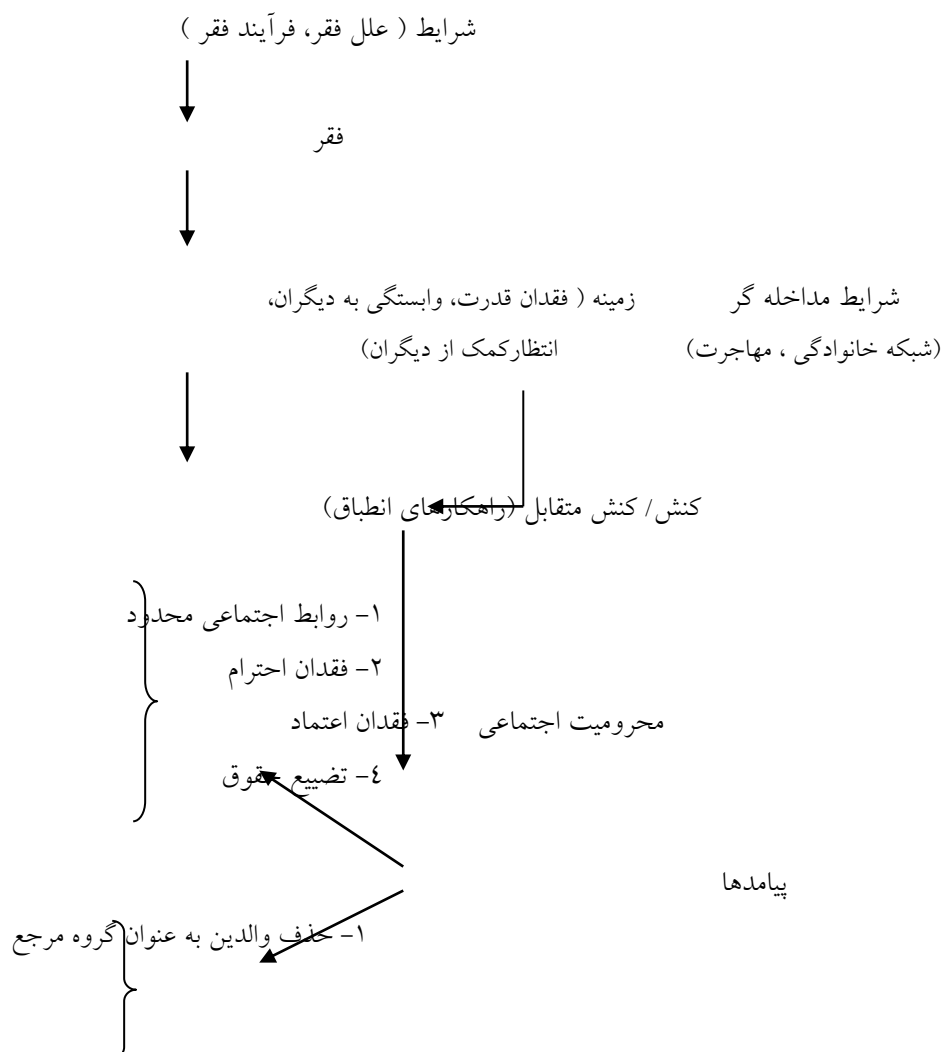
کنش فقرا در مقابل پدیده فقر راهکارهای انطباق است. همچنان که نیازها باقی هستند امکان برآورده شدن آنها به سبک رایج در جامعه وجود ندارد، بنابراین باید به شیوه‌های جایگزین روی آورد که بدین وسیله راهکارهای انطباق به وجود می‌آیند. راهکارهای انطباق تفاوت آنها از هنجارهای رایج در جامعه را آشکارتر می‌کند و احساس نارضایتی از زندگی را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر تمایل فقرا به حضور در جامعه را کاهش می‌دهد، زیرا ایشان توان همانندی با اعضای جامعه و تطابق با استانداردهای رفتاری موجود در جامعه را ندارند.

محرومیت اجتماعی پیامد زندگی در فقر است. مجموعه کنش‌های متقابلی که بین افراد فقیر و اطرافیان آنها در جریان است مؤید وجود محرومیت اجتماعی است. روابط اجتماعی فقرا حوزه‌ای است که به شدت تحت تأثیر امکان برآورده شدن استانداردهای موجود در جامعه قرار دارد. از آنجا که فرد فقیر توان تطابق با این هنجارها را ندارد روابط اجتماعی خود را محدود می‌کند. اعتماد و احترام نیز مقوله‌های نسبی و تابعی از ویژگی‌های رفتار فردی فقیر و زمینه‌ای که در آن به کنش مشغول است، می‌باشند. فرد فقیر در نظر افرادی از طبقات دیگر که با آنها ارتباط

بلند مدت دارد، مورد احترام است و به عنوان یک فرد درستکار شناخته می‌شود و به شخصیت او بدون لحاظ پایگاه اجتماعی‌اش، احترام تعلق می‌گیرد. پایین بودن منزلت اجتماعی فقرا در روابط ساختاری آشکار می‌شود. در رابطه با افراد ناشناس و بر پایه نقش، احترام و اعتماد به فقرا کاهش می‌یابد. تضييع حقوق نیز با منزلت اجتماعی پایین مرتبط است و فقرا به دلیل عناصر مرتبط با فقدان منزلت اجتماعی از جمله بی‌سوادی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند.

پیامد دیگر فقر به عنوان یک واقعیت اجتماعی در جامعه‌پذیری فرزندان دیده می‌شود. والدین نخستین گروه مرجعی هستند که فرزندان سعی در انطباق با آنها دارند. این نقطه از جامعه‌پذیری برای فرزندان فقیر متفاوت است، زیرا والدین به طور عامدانه خود را به عنوان گروه مرجع حذف می‌کنند. آنها واقعیت زندگی خود را نسبت به واقعیت معمول جامعه ناهنجار تشخیص داده و برای فرزندان تصویری منطبق بر طبقه متوسط به عنوان گروه مرجع ترسیم می‌کنند. مهمترین ویژگی طبقه متوسط در نظر افراد فقیر، تحصیلات است، بنابراین بر ادامه تحصیل فرزندان تأکید می‌کنند. دو ارزش در جامعه‌پذیری فقرا جایگاه مهمی دارد ابتدا ادامه تحصیل و سپس صبر در سختی به امید پایان خوب. در دنیایی که برای فرزندان ترسیم می‌شود سختی‌ها امتحان الهی هستند که اگر کسی بر آنها صبر کند، پایان خوشی در انتظار اوست.

آنچه در بالا ذکر شد در مدل زیر خلاصه شده است.



در جریان جامعه‌پذیری ۲- ارزش یافتن تحصیلات

۳- اهمیت یافتن صبر در سختی

از میان مقوله‌های موجود آنچه مقوله اصلی و حلقه واسط سایر مقوله‌هاست، تبیین موقعیت است. تبیین واقعیت عبارت است از علت‌یابی‌ای که فرد درباره وضعیت خود انجام می‌دهد. فقرا، به علت فقر در دو سطح توجه کرده‌اند: در سطح کلان، خواست خدا با دو رویکرد آزمون الهی و برگزیدگی از جانب خدا و در سطح خرد، پدیده-ای که سرآغاز فرآیند فقیر شدن قرار دارد. درک علت قرار گرفتن در موقعیت فعلی بر سایر عناصر موجود در واقعیت زندگی روزمره اثرگذار است.

میان تبیین واقعیت و تعریف آن رابطه‌ای متقابل وجود دارد. موقعیت به نحوی تعریف می‌شود که در یک تبیین خاص از زندگی که با انگاره اجتماعی مذهبی مطابق است، وجود دارد. فرد از میان تفاسیر موجود در اندوخته دانش همگانی، تفسیر خواست خدا بر سختی کشیدن عده‌ای از افراد جامعه را، متناسب با موقعیت خود می‌داند و آن را برمی‌گزیند، سپس اجزای زندگی خود را با عناصر این تبیین هماهنگ می‌کند که یکی از آنها تعریف موقعیت است. در اینجا دوباره ارتباط واقعیت بیرونی و نقش اصلی ذهن در بساخت واقعیت آشکار می‌شود.

پس از اینکه موقعیت فقیر، زندگی در سختی تعریف شد، او باید در مقابل وضعیت خود دست به کنش بزند و راهبردهایی را برای زندگی خود انتخاب کند. تبیین موقعیت بر عملکرد افراد نیز اثرگذار است. وقتی فرد خود را در آزمون الهی می‌بیند و به نتیجه آن امید دارد، از مسیر بهنجار کنش خارج نشده و مرتکب عمل منحرفانه نمی‌شود. ارتکاب جرم خروج از مسیری تلقی می‌شود که خدا برای او در نظر گرفته و به منزله مردود شدن در امتحان الهی است، در نتیجه او پایان خوب و پاداش خدا را از دست می‌دهد.

از جمله کنش‌هایی که فرد در پاسخ به پدیده فقر انجام می‌دهد راهبردهای رهایی از فقر است. فقرا با وجود این که معتقدند به خواست خدا در این موقعیت قرار گرفته‌اند، برای رهایی از فقر دست به کنش می‌زنند. خواست خدا بر فقر برای سنجش پایداری آنها در مسیر درست است و قرار گرفتن آنها در فقر به معنای بسته بودن مسیر رهایی نیست. خدا خواهان رنج‌بندگان نیست پس رها شدن از فقر به تلاش آنها بستگی دارد.

مهمترین بازتاب تبیین موقعیت، در آینده فرزندان و راهکارهایی است که برای رهایی آنها از فقر در نظر گرفته می‌شود. در این زمینه هر دو عنصر تبیین موقعیت مطرح هستند. در سطح خرد، عامل عینی شناسایی شده سعی می‌شود از زندگی فرزندان حذف شود، اما در سطح کلان ایده تحمل سختی به انتظار پایان خوش به فرزندان منتقل می‌شود. این پایان خوش در موفقیت فرزندان جستجو می‌شود، بنابراین به آینده فرزندان امید دارند و آنها را در مسیری که برای موفقیت مناسب می‌دانند هدایت و ترغیب می‌کنند.

در روایت تحلیلی پژوهش، نقش انگاره اجتماعی برجسته شد. در تعبیر برگر و لاکمن نیز قلمرو نمادی، نقش معنابخشی و مرتبط کننده اجزای تشکیل دهنده واقعیت زندگی افراد را بر عهده دارد. در اینجا خواست خدا عنصری از جهان بینی مذهبی است که پیوند دهنده عناصر گوناگون واقعیت زندگی روزمره فرد فقیر است. در این رویکرد زندگی در فقر نوعی از واقعیت زندگی روزمره است. خط فقر به عنوان یک شاخص، عده‌ای از افراد را فقیر معرفی می‌کند و واقعیت بیرونی را شکل می‌دهد. خط فقر بیان کننده معنای اقتصادی است اما فقر دارای معنای اجتماعی نیز هست. فقر به عنوان واقعیت اقتصادی جایگاه در نظام طبقاتی و پیامدهای اجتماعی ویژه آن فرد را تعیین می‌کند.

این واقعیتی بیرونی است که خود را به فرد تحمیل می‌کند، زیرا ذهن او از واقعیت بیرونی آگاهی دارد و بر عملکردش اثرگذار است. در حقیقت ذهن فرد فقیر و عملکرد او است که واقعیت اقتصادی را به واقعیت اجتماعی تبدیل می‌کند. او حتی می‌تواند فقر را به عنوان واقعیتی نامطلوب پنهان کند و در نتیجه جامعه او را فقیر نشانسد.

برگر و لاکمن مراحل عینی شدن و شکل‌گیری واقعیت اجتماعی را بیان کرده‌اند. عینیت پیدا کردن زندگی روزمره از طریق فعالیت نهادسازی است. نهادسازی به ساختارهای مدخلیت بستگی دارد. بخشی از ساختارها عمومی و به جامعه مربوط بوده و در مورد آنها به نهادسازی می‌پردازند، اما حوزه‌هایی نیز وجود دارند که از دسترس نهادسازی جامعه به دور مانده و افراد خود به نهادسازی درباره آن اقدام می‌کنند. پیامد تقسیم‌شدگی نهادی امکان پیدایش دنیاهای فرعی در جامعه است، خرده جهان‌هایی که افراد در آن به نهادسازی می‌پردازند. از جمله خرده جهان ناشی از فقر که فقرا در آن دست به نهادسازی می‌زنند و واقعیت خود را می‌سازند.

اساس نهادسازی انطباق با محیط است، برای فقیر نیز انطباق مهمترین مسئله است. او به دلیل اینکه از طریق طی کردن مسیرهای نهادی شده در جامعه، نمی‌تواند به هدف برسد مجبور به نهادسازی است. اما در محیطی به نهادسازی اقدام می‌کند که نهادها از قبل تعیین شده‌اند. این موضوع، موقعیت نهادسازی او را ویژه می‌کند. رفتار نهادی گرایش به ثبات و پایداری دارد اما راهکار انطباقی فقیر نزد او موقتی تلقی می‌شود. زیرا در مقابل راهکار انطباقی او نوع دیگری از رفتار نهادی وجود دارد که بهنجار تلقی می‌شود و راهکار او را نابهنجار جلوه می‌دهد. جدا بودن فقیر از واقعیت کل تفاوتی مثبت نیست و آن را نامطلوب تلقی می‌کند.

عدم مطلوبیت تفاوت ناشی از فقر، باعث می‌شود که فقیر به عنوان سازنده واقعیت اجتماعی خواهان حفظ آن نباشد. بنابراین نمی‌خواهد آن را به نسل بعد انتقال دهد و به فرزند خود یادآوری می‌کند که درس بخواند تا زندگی مشابه والدین نداشته باشند. واقعیت زندگی والدین واقعیتی ناهنجار در کنار واقعیت بهنجار جامعه پیرامون است و تداوم ناهنجاری برای فرزندان نیز نامطلوب است.

برگر و لاکمن بیان می‌کنند که واقعیت ساخته شده توسط والدین برای انتقال به نسل بعد نیازمند توجیه‌گری است. خانواده‌های فقیر نیز هنگام مواجهه با بازخواست فرزندان به توجیه‌گری نیاز دارند. توجیه‌گری در پاسخ به مسئله مشروعیت به وجود آمده، بنابراین در مورد خود فرد هم لازم است تا بتواند زندگی خود را با نظم نهادی کل پیوند زند. در سطح شناختی فقیر موقعیت خود را قابل قبول جلوه می‌دهد و علت آن را بیان می‌کند اما در سطح هنجاری راهکارهایی را که برای انطباق با محیط پیرامون ابداع کرده به فرزندان انتقال می‌دهد.

سطوح متفاوت توجیه‌گری که برگر و لاکمن نام می‌برند در اینجا حضور دارند. سطح اول ورود واژگان به زبان است و سطح دوم پیش‌گزارده‌های نظری مانند: ضرب‌المثل، پندهای اخلاقی و گفتارهای حکیمانه است. فقرا در این دو سطح از گنجینه دانش اندوخته در جامعه، با تأکید بر تحمل سختی‌ها استفاده می‌کنند. سطح بعدی دانش نظری است که برگر و لاکمن متخصصان را فعالان این سطح می‌دانند. نظریه‌پردازان اصلی زندگی فقیرانه، فقرا هستند، زیرا آنها به بررسی علت و معلولی وقایع موجود در تاریخچه زندگی خود می‌پردازند. نتیجه این بررسی‌ها نظریه‌ای درباره مسیر زندگی، عناصر دخیل و نقش هر کدام از آنها در پیدایش وضع موجود می‌باشد. در سطح بعدی که قلمرو نمادی است کل جهان تفسیر می‌شود و فرد فقیر جایگاه خود در نظم موجود را معنا می‌کند. اجزای زندگی او در یک چارچوب یکپارچه انسجام پیدا می‌کنند و هر تجربه‌ای با توجه به قلمرو نمادی معنا می‌شود.

انتقال نظم نهادی و عینیت پیدا کردن واقعیت برای نسل بعد از طریق جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد. در پرورش اولیه، فرزند فرد فقیر مانند سایر افراد هنجارهای ورود به اجتماع را می‌آموزد، اما یاد می‌گیرد که موقعیت او در اجتماع فرودست است و با محدودیت‌هایی که برای او وجود دارد آشنا می‌شود.

آن‌چه بیان شد تجزیه و تحلیل اجزای واقعیت زندگی روزمره فقرا با توجه به مدل برگر و لاکمن درباره ساخت اجتماعی واقعیت بود. این مدل محتوایی نیز دارد که تحقیق در صدد دستیابی به آن بوده‌است. نکات کلیدی مدل، نهادسازی و توجیه‌گری می‌باشند. نهادسازی در این تحقیق با عنوان راهکارهای انطباق با محیط و توجیه‌گری در دو سطح آخری که برگر و لاکمن مطرح کرده‌اند - یعنی دانش نظری و قلمرو نمادی با عنوان تفسیر و تبیین واقعیت - مشخص شده است.

منابع

- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت. (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باقری، فریده؛ حیدری، خلیل؛ پیمان، حسین. (۱۳۸۳)، محاسبه خط فقر در ایران طی سالهای ۱۳۸۰-۸۲ تهران: گروه پژوهشی آمارهای اقتصادی، پژوهشکده آمار.
- برنارد، جسی. (۱۳۸۴)، دنیای زنان، ترجمه: شهرزاد ذوفن، تهران: انتشارات اختران.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس. (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ذکایی، محمدسعید. (۱۳۸۱)، نظریه و روش در تحقیقات کیفی، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۷.
- رییس دانا، فریبرز. شادی طلب، ژاله؛ پیران، پرویز. (۱۳۷۹)، فقر در ایران، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۳)، فقر زنان سرپرست خانوار، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱.
- غفاری، غلامرضا؛ تاج الدین، محمد باقر. (۱۳۸۴)، شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷.
- فلیک، اووه. (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۴)، زنان در بازار کار ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- کوزر، لوییس. (۱۳۸۶)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- مارشال، کاترین؛ راس من، گرچن.ب. (۱۳۷۷)، روش تحقیق کیفی، ترجمه: علی پارسایان؛ سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- Alcock, Pet; (2006). **Understanding Poverty**. New York: Palgrave Macmillan.
- Bastos Amelia, Casaca Sara F, Nunes Francisco, Pereirinha Jose, (2009). **“Women and poverty: A gender-sensitive approach”**. The Journal of socio-Economics, Vol 38. Cambridge University press.
- Draper, Alizon k; (2004). **“The principles and application of qualitative research”**. proceedings of the nutrition society, Vol 63. Cambridge University press.
- Green, Maia, Hulme, David; (2005). **“from correlates and characteristics to causes: thinking about poverty from a chronic poverty perspective”**. World development, Vol33, No6. Cambridge University press.
- Lliffe, Steve, Williams, Georgina and others; (2008). **“General practitioners understanding of depression in young people: qualitative study”**. Primary health care research & development, Vol 9, Cambridge University press.
- Simmel, Gorge; (1971). Editor: N Levin Donald. **On Individuality and Social Forms**. Chicago: University of Chicago Press.
- Young JR, Alford A; (2006) **“understanding ignorance”**. Du Bois review (2006), Vol 3, No1, Cambridge University press.
- UNDP (2006). **UNDP proposes micro-credit integration into Iran's national development programmes**. Available: www.undp.org.ir/news-desc.asp
- UNDP. (2002), **“Poverty in Iran”**. Country assessment, Tehran.